



رفتار با کودکان

toloes@hotmail.com

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

کودکان مقدمند: ما با سؤالهای زیادی در باره تحمیل و تبلیغ انتقال نظرات پدر و مادر به کودکان مواجه شده ایم. سؤال را ما اینگونه فرموله می کنیم: آیا پدر و مادر حق دارند که نظرات و دیدگاهها سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی خود را با توسل به تحمیل، تحمیل، تبلیغ و یا استدلال و بحث به کودکان، منتقل کنند؟

قسمت سوم

در شماره قبل به استدلالهای گروه سنتی پدر و مادران، نظری انداختیم و در این قسمت با هم نگاهی می کنیم به استدلالهای دیگر گروهها، یعنی پدران و مادران مذهبی (در این جا مد نظر من از مذهب، همه مذاهب رسمی و غیر رسمی، سکتها و عقاید سازمان یافته ایست که انسان را بنده منبع قدرتی ناشناخته و یا شناخته شده می دانند که قوانین و مقررات این منبع، برای انسان لازم الاجراست) و دسته دیگر که هم مذهبی دارند و هم غیر مذهبی و ما اصطلاحاً آنان را در این بحث، روشنفکران می نامیم.

پدران و مادران مذهبی، کودک خود را لطف خداوند خویش به خود می دانند. کودک بخشنده ایست از جانب خداوند، برای خشنودی بنده مؤمن خود. این گروه بر اساس قوانین و مقررات الهی، کودک خود را "تربیت" می کنند. این گروه از پدران و مادران برعکس گروه اول از قوانین و مقرراتی مشخص و معینی پیروی می کنند. بنابراین، اینان هدف دارند و می دانند که چگونه کودکی و با چه خصوصیات باید بزرگ کنند تا خداوند از آنان راضی باشد. این دسته از پدر و مادران کودکان خود را وسیله ای می دانند برای معامله با خدای خویش. اینان کودک نافرمان را که مانند آنان سر تعظیم در برابر خدای آنان پایین نیارود، بسرعت برق طرد، می کنند. در پرت کردن کودک نافرمان و غیر مذهبی به کوچه، لحظه ای تردید نمی کنند. اینان تا به آنجا میتوانند پیش بروند که آماده اند کودک خود را در صورت ضرورت قربانی خدای خویش کنند. داستان ابراهیم و پسرش، در دوره عروج جمهوری اسلامی در ایران، بارها اتفاق افتاد. استدلالهای این گروه، خشک تر، خشن تر و بی ریشه تر از گروه اول است. شانس اینکه، گروه اول را بشود، در بحث و مجداله منطقی، قانع کرد، بسیار بیشتر است تا گروه دوم، به این دلیل ساده که گروه اول نظرات و مقررات مدون و نوشته شده ای ندارد. و همچنین به تجربه روزمره و زندگی شخصی خود و اطرافیانش متکی است. از سنتهای خانواده گی و یا محلی، تغذیه می کنند. اما گروه مذهبیها، آئین و مقررات نوشته شده ای دارند، صفحه ۳

باید کاری کرد! ۴۵ میلیون کودک در خطر مرگ

امیر توکلی



«آکسفام» یکی از سازمانهای امدادی بین المللی، کشورهای ثروتمند جهان را متهم به زیر پا گذاشتن قولهای قبلی خود مبنی بر افزایش کمک به کشورهای فقیر کرده است.

این سازمان امدادی که در بریتانیا مستقر است، پیش بینی کرده در نتیجه پیمان شکنی کشورهای ثروتمند، ۴۵ میلیون کودک در ده سال آینده در کشورهای فقیر خواهند مرد. آکسفام در بیانیه ای

پولی است که در سال ۱۹۶۰ به این منظور پرداخت شده است. جمعیت کشورهای سوئد، دانمارک، نروژ، فنلاند، بلژیک، سوئیس و هلند تقریباً جمعاً ۴۵ میلیون نفر است. اگر فرضاً زندگی ۴۵ میلیون انسان در این کشورها طی دهساله آینده بنظر بیافشد، دنیا چکار می کند؟ آیا دولتها وضعیت ویژه اعلام نخواهند کرد؟ آیا روزنامه ای، رادیو و تلویزیونی پیدا می کنید که هر روزه در این مورد مطلبی و صفحه ۴

اعلام کرده که در واقع مقدار پولی که کشورهای ثروتمند برای کمک به کشورهای فقیر اختصاص داده اند، نصف مقدار

کودک آزاری نمودی از خود بیگانگی انسان در نظام سرمایه داری

آرش صمیعی

درخواست کمک نماید. کسی که مریض روحی و روانی ناشی از شرایط کثیف سرمایه داری است و فرهنگ ضد انسانی و مذهبی دارد و خود را مالک کودک خود میدانند در ملا عام و در حضور شخص ثالثی دست به این عمل نمی زنند که شاهد کودک آزاری به این مرکز تلفن بزند و یا اگر حتی در برابر مادر

صفحه ۴

آزار قرار گرفت، خود و یا کسی که شاهد این کودک آزاری باشد میتواند با این تلفن تماس بگیرد و درخواست مشاوره و یا کمک نماید. آقایان چشم بسته غیب میگویند. در مقابل فشار روز افزون جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نمی دانند چه جوابی به این معضل و بی آبرویی بی حد و حصرشان بدهند. کودکی که مورد آزار قرار میگیرد چگونه میتواند

در روزنامه ها آمده است که خط تلفن شبکه مبارزه با کودک آزاری آغاز بکار کرد. نصرت غلامی کارشناس ارشد روانشناسی و مسئول اجرای اورژانس اجتماعی از راه اندازی خط تلفن مبارزه با کودک آزاری این خبر را داده است. ایشان در مجموع چنین مطرح کرده اند که اگر کودکی مورد اذیت و

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

پرواز پرنده را نمی توان ممنوع کرد



شاهو یاسمنی

بر آنها اعمال می شود. دیده می شود که والدین فرزندان خود را تا سر حد مرگ کتک می زنند و یا آنها را ساعتها در اتاق زندانی می کنند و در همین رابطه اینکه قوانین اسلامی بحد کافی زمینی ی آزار و اذیت کودکان را آنقدر فراهم نموده که اگر پدری فرزند خود را بکشد، کسی به او کاری ندارد و قاتل مورد تعقیب قضائی قرار نمی گیرد. با این وصف والدین تماما در این تلاش هستند که وظیفه حفاظت و مراقبت از کودکان خویش و راهنمایی و آموزش صحیح آنان را بر عهده داشته باشند و سوق دادن آنها به مسیری سالم و مفید که به موفقیت بچه ها ختم شود. ولی آن فشار اقتصادی و روانی که بر جامعه سنگینی می کند این اجازه را به آنها نمی دهد وگرنه هیچ کس دوست ندارد که فرزندش در شرایط و موقعیت سخت و نا امن بسر ببرد. اهمیت دادن به کودکان در یک نظام و توجه به نسل جوان جامعه از نشانه های پیشرفت همه جانبه آن سیستم میباشد. اما چنانچه یک نظام با بی ارزشی و بی اهمیتی به این قبیل مسائل برخورد کند، نتیجه حاصله از آن، انواع فشار و استرسهایی است که بر کودکان و نسل جوان متجلی می شود. مسئله دیگر آنکه در مدارس و حتی مهدهای

کودکان جوانه های باغ زندگی هستند و امیدهای آینده کل جوامع بشری می باشند. اهمیت دادن به کودکان در جوامع مختلف اشکال و شیوه های متفاوتی دارد. یعنی هنگامیکه یک دولت بتواند محیطی کاملا مساعد را با تمامی شرایط ترقی برای کودکان مهیا سازد، ما شاهد شکوفایی و پیشرفت روز افزون آنها می باشیم و در صورت عکس این روند فقر و گرسنگی و محرومیت های گوناگونی را گریبان گیر کودکان می کند. در ایران کودکان بسیاری در زیر فشار مالی و روحی بسر میبرند و این فشار بصورت های مختلفی متبلور میشود. تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان ایرانی برای امرار معاش خود یا خانواده و یا برای پرداخت هزینه ی تحصیل خودشان مجبور و ناگزیرند که ساعت های طولانی و متوالی کار کنند، آنهم کاری که از نظر روحی و روانی کودکان را افسرده و دنیای آنها را ویران می کند و دست آخر هم از لحاظ مالی چیزی عاید آنها نمی شود. کودکی که شب با شکم گرسنه می خوابد و خستگی یک روزراه رفتن در کوچه پس کوچه ها و پیاده رو خیابانهای شهر ها را بر تن دارد و آرامشی را احساس نمی کند، چگونه میتواند تحصیل کند و یا اینکه به آینده نامعلوم خود امیدوار باشد. در ایران یکی دیگر از مشکلات عدیده کودکان همانا آزارهای جسمی و روحی است که توسط والدین

این وحشیگری را متوقف کنید!



نیروهای نظامی آمریکا و دستجات اوباش اسلامی زندگی را در عراق به نابودی کشانده اند. کودکان در این میان قربانیان اصلی این جنگ بی پایان هستند. گرسنگی، بی مسکنی، آواره گی، بی دارویی تنها جنبه هایی از این وحشیگری است. جنگ باید فوراً متوقف شود. کودکان باید فوراً از امکانات کافی برای زندگی بهره مند گردند. از زندگی کودکان عراقی دفاع کنید.

کنفرانس

کودکان مقدمند برگزار می کند
"حقوق کودکان جهانشمول است"

۱۸ و ۱۹ فوریه در استهکلم

عناوین کنفرانس:

- کودکان و مولتی کالچرالیسم
- کودکان و مهاجرت
- کودکان و فرهنگ، سنن و مذهب
- کودکان و تجارت سکس

برای اطلاعات بیشتر با ای میل آدرس و تلفنهای زیر تماس بگیرید:
هما ارجمند، homawpi@rogers.com
تلفن: ۰۰۱ - ۴۱۶ - ۷۳۷۹۵۰۰
کریم شامحمادی:
Karimshamohammadi@yahoo.se
تلفن: ۰۰۴۶ - ۷۸۵۲۶۷۱۶
www.childrenfirstnow.com

دبیر

«کودکان مقدمند»

هما ارجمند

homawpi@rogers.com

سردبیر

هفته نامه

«کودکان مقدمند»

امیر توکلی

tel: ۰۰ ۳۵۸ ۴۰۵۸۲ ۱۷۷۶

e.mail:

kodakan_moqadamand@hotmail.com

مسئولین مرکز پخش:

شها خباززاده

سروش ابراهیمی

kudakanmoqadam@aol.com

Shahlaxabazzade@aol.com

soroshebi@yahoo.com

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه

رفتار با کودکان

که تخطی از آن، جرمی نابخشودنی است و خداوند خاطی را، مجازات می کند. این گروه از پدران و مادران، در برابر بحثهای روشنگرانه درباره حقوق کودکان، مقاومت بیشتری می کنند.

و اما گروه سوم و یا همان "روشنفکران"، استدلال ایشان، امروزی تر، جا افتاده تر و به ظاهر، منطقی تر است. این دسته از پدر و مادران، خود را "عالم"، می دانند. تحصیل کرده هستند و به علم و فنون امروزی و مدرن، آشنا هستند. معمول ترین استدلال ایشان، این است که چرا نه، مگر نه اینکه ایشان، به خرافات اعتقاد ندارند، به علم

و دانش معتقد هستند. و مگر نه اینکه نظرات ایشان در مقایسه با گروههای اول و دوم، مدرنتر و امروزی تر است. پس چرا نباید که کودک خود را با گفتگو و بحث قانع کنند که نظرات و عقاید ایشان را بپذیرند. مثلاً درس خواندن و ادامه تحصیل که چیز بدی نیست. ورزش و حرفه ای شدن در یک رشته ورزشی که چیزی بدی نیست. موسیقی و یافتن مهارت در نواختن یک ساز، مگر بد است. می شود بچه را سازمان داد که در فعالیتهای ورزشی و موسیقی شرکت کند. این گونه آینده بهتر و خوشبخت تر خواهد داشت. اینان معتقدند که نظرات فلسفی، اجتماعی و سیاسی ایشان، نه تنها کامل، بلکه به

نفع انسان و بشریت معاصر هم هست. بر همین اساس ایشان، حق مسلم خود می دانند که کودک خود را بر اساس این نظرات و اندیشه ها "تربیت" کنند. قانع کردن این دسته که شما حق رشد مستقل فکری و جسمی کودک را زیر پا می گذارید، نه تنها ساده نیست که خیلی سخت و پیچیده است. چرا که این دسته، می پندارند که جواب همه سؤالیهای را دارند. بر هر دانشی، حتی علم روانشناسی و پداگوژی، احاطه کامل دارند. این گوشه ای از استدلالهای این گروهها بود. در شماره آینده به گیرها و تناقضات این استدلالها در رابطه با حقوق کودکان، بحث بازتری خواهیم کرد.

کودکان و جنگ



اسماعیل مولودی
مددکار اجتماعی و
کارشناس امور پناهندگی

در همه جا خبر جنگ هست. از تلویزیون، رادیو، روزنامه، صحبت های خانوادگی و گاهی خود کودکان جنگ را تجربه کرده اند و یا بنوعی از عواقب و زیانهای جنگ صدمه دیده اند. آنها مجبور شده اند از محل زندگی خود کوچ کنند، جوانانی که بخاطر گریز از جنگ از همه چیز خود بریده اند. کودکانیکه بدون سرپرست در کشورهای مختلف آواره هستند و عزیزانشان را از دست داده اند، قربانیان جنگ هستند. تحقیقات فراوان روانشناسی کودکان نشان میدهد که خشونت واقعی مثل جنگ و خشونت در اطراف زندگی و محیط تاثیر مخربی بر روان کودکان میگذارد تا خشونت در شوخی و در فیلم ها. مسئله این است، چگونه باید مثل پدر و مادر و کسی که سرپرستی کودک را بر عهده دارد، چگونه با کودکان صحبت کرد.

تلویزیون صحنه های دلخراش بمبارانها و کودکان زخمی و مادران و پدران را که در زیر زمین ها خود را قائم کرده اند، نشان میدهد. صدای گوشخراش آژیرها بدود و آتش و صحنه های دلخراش بزرگسالان را تحت تاثیر قرار میدهد چه رسد به کودکان. یکی از محققان وسائل ارتباط جمعی بنام خانم Cecilia Von Feilitzen در تحقیق بزرگی که انجام داده است میگوید کودک با دیدن صحنه های واقعی خشونت بیشتر صدمه می بیند تا اینکه از دیدن فیلم های خشن و یا حمله حیواناتی که در فیلم ها نشان میدهند. به همین دلیل ایشان تاکید میکنند که اتفاقات واقعی در دنیا مثل آتش سوزی، سیل، آتشفشان و جنگ بیشتر کودکان را تحت تاثیر قرار میدهد و آنها را وحشت زده می کند، زیرا کودکان میدانند که این آدمها واقعی هستند و هم اکنون از این حادثه و فاجعه صدمه می بینند. همچنین وی اشاره میکند که کودکان بزرگتر بدلیل درک بیشترشان از واقعیات احساس خطر بیشتری میکنند. مسئله این است که اتفاقاتی که در حوادث واقعی مثل جنگ میافتد را نمیتوان از خاطره ها زدود، نمیتوان کشته شدن انسانها را گفت شوخی است و یا بچه های آواره و گرسنه ای که دسته دسته جان میدهند را نادیده گرفت. همیشه جنگ و حوادث بیشترین صدمات انسانی را به کودکان میزند. کسانی که سرپرستی کودکان را به عهده دارند باید این مسئله را خیلی جدی بگیرند. نباید فراموش کرد که جدی گرفتن این مسئله اعتماد به نفس به کودک میدهد.

خانم سی سیلیا میگوید تمام مسائل مربوط به جنگ و یا ترس کودکان را باید جدی گرفت. نباید ساده از کنار آن گذشت. چون اگر این نوع ترسها که در کودکان بوجود می آید از ابتدا روان درمانی نشود دیر یا زود اثرات نامطلوبی بجا خواهد گذاشت.

ادامه دارد

ادامه

پرواز پرنده را نمی توان ممنوع کرد

فروشنندگان مواد مخدر با کتک زدن و ترساندن کودکان آنها را مجبور به حمل و پخش مواد مخدر میکنند و کودک یا نوجوان بعد از مدتی که به این کار مشغول می شود از سر کنجکاری به این مواد نزدیک شده و عده ای از آنها به اعتیاد کشیده می شوند و زمانی که بزرگ میشوند، می بینند که این امر به شغل و پیشه آنها تبدیل شده است. هیچ انسانی بد نیست و هیچ آدمی بد از مادر متولد نمی شود بلکه این شرایط اجتماعی و شیوه مناسبات حاکم است که انسان خوب و بد را می آفریند. از موضوعات قابل ذکر دیگر اجرای قوانین اسلامی در مورد کودکان است که دیده می شود یک فرد بزرگسال وی ک فرد خردسال در یک "جرم" مشترک برای آنها در یک سطح حکم صادر میشود. از دست آوردهای جمهوری اسلامی و امکاناتی که به مردم داده مواردی از قبیل اعدام و شکنجه کودکان زیر ۱۸ سال و شلاق زدن

کودکان و زندانی کردن آنها و کتک زدن با انواع باتوم ها و غیره را می توان نام برد. هدف نظام اسلامی نابود ساختن و پژمرده کردن این جوانه ها و این گلهای زندگی می باشد، ولی مگر می توان از رشد دوباره ی جوانه جلو گیری کرد، آیا می توان پرواز کردن را برای پرنده ممنوع کرد؟ تمام این اعمال که از سوی حکومت حاکمه بر مردم و کودکان وارد می شود بذر کینه را در دلهای آنها می کارد و این بذر به مرور زمان رشد میکند و این کینه و نفرت هر لحظه آمادگی اشتعال را با زدن یک جرقه دارد و در دریاهای آرام طوفان به پا میکند. به امید روزی که جوانه ها رویش کنند تا درخت آزادی سر سبزترین درخت دنیا باشد و به امید روزی که همه ی انسانها حق استفاده از یک زندگی شاد و بدون فقر و فلاکت توأم با طراوت و خرسندی را داشته باشند.

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

ادامه

کودک آزاری نمودی از خود بیگانگی انسان

در نظام سرمایه داری

کودک نیز این عمل را مرتکب میشود به همان اندازه کودک آزاری زن آزار نیز هست. مادر نیز در مقابل چنین توحش و بی حقوقی ای قادر به دفاع از کودک و حقوقش نیست. ریشه معضل در نظام سرمایه داری و از خود بیگانگی ناشی از آن است و بس. بویژه در جامعه ای که حکومتی مذهبی مثل جمهوری اسلامی در حاکمیت اش باشد.

در سالهای اخیر و بویژه امسال جامعه ایران شاهد رشد روز افزون معضل کودک آزاری بوده است. همه روزه صفحات روزنامه ها اخبار مربوط به این بی حرمتی به انسان و بی حقوقی کودک را چاپ و منتشر میکنند. کشته شدن کودکان به دست والدین، کودک آزاری در سطح خانواده و در جامعه به یک امر دائمی تبدیل شده است. واقعه ای که در پاکدشت اتفاق افتاد بقدری جامعه را تکان داد که مسئولین از محاکمه نیروی انتظامی محل حادثه خبر دادند تا به افکار عمومی جامعه جوابی داده باشند و فشارهای وارده را کاهش دهند. این اتفاقات در شرایطی

حادث میشود که افکار عمومی هر اتفاقی را به نکتت وجودی رژیم جمهوری اسلامی نسبت میدهند و خواهان برچیده شدن آن هستند. جنبش سرنگونی طلبی این سیاهی را به سرمایه داری و به وجود رژیم حافظ آن مرتبط میداند و بس.

کودک آزاری ترجمان انسان آزاری و یا دقیقتر از خود بیگانگی انسان در جامعه سرمایه داری و مظهر از خود بیگانگی انسان در این نظام ضد بشری است. رایکالیسم جنبش دفاع از حقوق کودک در ماههای گذشته، شدت تحت تاثیر دیدگاه چپ و مشخصا کمونیسم کارگری قرار گرفته و تاثیر تعیین کننده ای در به عقب راندن رژیم در رابطه با معضل کودک آزاری داشت. شاهد مدعا روزنامه ایران ۷ آذر می باشد، تیتیر مطلب این بود: اعدام کودکان ممنوع! بله تعجب نکنید. این نوشته از نشریات حزب نیست. در روزنامه رسمی دولت اسلامی درج شده است. در خبرها آمده بود که «اعدام زیر ۱۸ سال ممنوع میشود» خبر مسرت بخشی بود زیرا یکی از مهمترین محور فعالیت سازمانهای غیر

دولتی زنان، کودکان و مجموعا سازمانهایی را تشکیل میدهد که پیرامون مقوله های مختلف حقوق بشر فعالیت می کنند. شعار ممنوعیت اعدام بطور کلی خواست برنامه یک دنیای بهتر منصور حکمت و از اصول کمونیسم کارگری است. ممنوعیت اعدام نیز به همین ترتیب خواستی است که فعالین کمونیسم کارگری سالهاست پرچم آنرا برافراشته است و امروز این خواست بحدی عمومیت یافته که رژیم چاره ای جز عقب نشینی در مقابل این مقبولیت عام نداشته باشد والا از سر انسانیستی اش نیست. دارند اعتراف می کنند که باید عقب بنشینند و مجبورند که در مقابل جنبش سر خم کنند. رژیمی که همین چند ماه قبل عاطفه رجبی را پس از تجاوز اعدام کرد و در طی حاکمیت کثیف ۲۵ ساله اش هزاران کودک را اعدام کرده است. امروز در روزنامه هایش از ممنوعیت اعدام کودکان حرف میزند. چه اتفاقی افتاده است. جنبش آزادیخواهی رژیم را به بحران عمیقی فرو برده است. مردم برهبری حزب کمونیست کارگری میروند که بساط نظام سرمایه داری رو رژیم منحوسشان را برچینند. آرزو زیاد دور نیست.

ادامه چرا کافکا از پدرش می ترسید؟

تشکر کرد. بدون اینکه کسی از او بپرسد، گفت: "پدرم پدرشان است! الکی بود." برای لحظهای سرم را از روی کاغذها برداشتم و به خانم "ک" نگاهی انداختم. چیزی نگفتم. بالاخره خانم "ک" راهی کار و بارش شد. همین که او رفت از همکارانم پرسیدم: "نمی دانم من درست شنیدم یا ...". هنوز حرفم را تمام نکرده یکی از همکارانم گفت: "همان موقع که سرت را بی اختیار از روی کارت برداشتی و به خانم "ک" نگاه کردی فهمیدم که شوک زده شدی. آری درست شنیدی."

در یکی از روزهایی که من و پارتنرم (Partner) تعطیل بودیم، به یک رستوران رفتیم. در راه تصمیم گرفتیم برای انتخاب بیشتر به بوفه "م" می رویم. از اولین کسانی بودیم که به سالن رفته بودیم. دوشنبه بود. سالن تقریباً برای این رستوران خلوت بود. می گفتیم، می خوردیم، می خندیدیم و دیگران را هم زیرچشمی نگاه می کردیم، که چه کسانی بیشتر از ما می خوردند. حوالی دقایقی بود که می خواستیم از سالن بیرون بیایم، پسر هفت هشت ساله ای با یکی از والدینش در میز کنار میز ما جا داده شدند. گارسون مثل همیشه پرسید: "چه نوع نوشیدنی میل دارید؟" پسرک مالتشعیر خواست. همراهش به آب رضایت داد. هنوز گارسون سفارش را نگرفته بود که پسرک کتتش را کناری پرت کرد و به سراغ غذا رفت. غذایش را نصفه ول کرد و سراغ غذای دیگری رفت. موقع برگشت آواز خوانان غذایش را قدم زنان می خورد. من که از این رفتار بی ادبانه او دیگر حوصله ام سر می رفت هرچه زودتر خواستم گارسون صورتحساب را بیاورد و ما را از شر این بی ادب خلاص کند. با خود می گفتیم: "اگر بچه من و تو ایران بودی، یک هفته زیر زمین زندانیات می کردم! آبروی هرچه بچه را بردی؟! همراهش انگار که اصلاً چیزی نشده با وی همانند یک آدم بزرگسال گپ می زد. در همین فکر بودم که پارتنرم گفت: "اگه این پسر تو ایران بود آلان تو رستوران از دست همراهش کتک خورده بود و از طرف دیگران هم مورد سرزنش قرار گرفته بود. مگه چه عیبی دارد آدم با فرزندش همچون یک انسان رفتار کند نه مثل یک پلیس و پاسدار". بدون اینکه چیزی بگویم، به ترس کافکا فکر کردم.

شما چه فکر میکنید؟

برای ما بنویسید!

آیا درست است که گوش کودک را بیچاینم و انگشتانش را فشار دهیم و یا بازویش را بگیریم و او را به دنبال خود بکشیم؟ بنظر شما درست است که در فروشگاه سر کودک فریاد بکشیم و یا در خانه جلوی چشم کودکانمان از روی عصبانیت چیزی را روی زمین پرتاب کنیم؟ وقتی شما عصبانی میشوید، چکار می کنید؟ وقتی شما ناظر خشونت فیزیکی و یا روانی کودکی هستید، چه اقدامی می کنید؟ آنرا به خود مربوط میدانید و یا آنرا امری خانوادگی می پندارید؟

افکار و تجربیات خود را با ما در میان بگذارید. ما با درج تجربیات شما در «کودکان مقدمند» سعی میکنیم که رفتارمان را با کودکانمان بهتر و انسانی تر کنیم.

ادامه

باید کاری کرد!

یا برنامه ای نداشته باشد؟ آیا کمکهای مالی و مادی از همه جا به این کشورها سرازیر نمی شود؟ آیا هزاران سازمان دولتی و نهاد مردمی در عرض فقط چند روز برپا نمی گردد؟ آیا بودجه های اختصاصی و فوری تصویب نمیگردد؟ آیا دانشمندان و استراتژیست ها بسیج نمی شوند تا راه چاره ای بیاندیشند؟ بله همه این اقدامات فوراً انجام میگیرد و همه دولتها بسیج میشوند، چرا که چرخ نظام اجتماعی این کشورها که همانا بر سودآوری سرمایه

میچرخد، از حرکت باز نایستد. اما خبر مرگ ۴۵ میلیون کودک را کمتر کسی شنیده است. مرگ ۴۵ میلیون کودک، دولتها را به چاره اندیشی و انمیدارد. چرا که وجود همین دولتهای سرمایه داری و نظامی که بر جامعه حاکم کرده اند، مسبب رخ دادن این فاجعه است. اما میلیونها میلیون انسان بشردوست در سراسر جهان وجود دارند که نگران وضعیت اسفبار کودکان در کشورهای موسوم به جهان سوم هستند. باید به این دولتها اعتراض کرد نباید از زندگی کودکانمان در سراسر جهان دفاع کرد. باید با ایجاد سازمانهای مدافع

حقوق کودک در هر جا که هستیم به دولتها فشار بیاوریم تا این فاجعه به وقوع نپیوندد. مرگ و زندگی ۴۵ میلیون کودک در گرو فعالیت های ماست. ما میتوانیم زندگی را به این کودکان بازگردانیم. ما میتوانیم سیاستهای غیر انسانی دولتها را به عقب برانیم. ما میتوانیم همچون اعتراضات جهانی مان در مقابل حمله آمریکا به عراق با برپایی تظاهرات در شهرهای مختلف دنیا، به دفاع از کودکانمان برخیزیم. ۴۵ میلیون کودک به ما چشم دوخته اند، باید کاری کرد.

مهنوعیت هر نوع آزار روانی، فشار و ارباب کودکان

سنت‌های عصر حجر در قرن بیست و یکم



افسانه وحدت

صاحب‌نظر در امور کودکان

"مادرم تکه ای از ریشه درخت پیبری که در نزدیکی از زمین سر برآورده بود را به سختی جدا کرد. مرا روی سنگی گذاشت و پشت من نشست. سرم را به طرف سینه اش کشید و پاهایش را از اطراف بروی بدنم قرار داد طوری که دستهایم را بدور رانهایش حلقه کردم. بعد ریشه درخت را لای دندانهایم قرار داد: "این را محکم گاز بگیر."

از ترس داشتم می‌مردم. یاد وقتی که خواهرم را "ختنه" میکردند و من دزدکی از پشت سنگها نگاه میکردم، افتادم. ترس تمام وجودم را فرا گرفته بود. دیده بودم که چه به سرش آمد. من منتظر بودم زن کولی ای که قرار بود ختنه ام کند چاقوی بزرگی به دست داشته باشد ولی با کمال تعجب دیدم که با انگشتان بلندش از توی کیسه ای نایلونی تیغ کثیفی را بیرون کشید. تیغ پر از خون خشک شده بود. او بروی تیغ تف کرد و با پیراهنش خون خشکیده را از آن پاک کرد. ناگهان جلو چشمانم سیاه شد. مادرم بود که با پارچه ای چشمانم را بست که چیزی نبینم. بلافاصله زن کولی با تیغ کندش شروع به بریدن آلت تناسلی من کرد... وقتی به آن زمان فکر میکنم باورم نمی‌شود این من بودم که این بلا را سرم آوردند. هیچ کلمه ای و هیچ امکانی برای توصیف حال من در آن لحظات نیست..."

این ترجمه چند سطر است از کتاب "گلی در کویر آفریقا" که مانکن معروف Waris Dirie نوشته است. او که در بچگی به وحشیانه ترین شکلی با تیغ کند و کثیفی آلت تناسلی اش را بریدند و به اصطلاح ختنه اش کردند، سرگذشت خود را کتاب کرد و توجه مردم جهان را به ختنه دختران هر چه بیشتر جلب کرد.

سرگذشت غم‌انگیز او سرگذشت بیش از صد و پنجاه میلیون دختر در دنیاست. این دختران با این عمل غیر منطقی و وحشیانه آلت تناسلی شان برای همیشه ناقص میشود، عده ای از آنها درجا از شوکی که به آنها وارد میشود و یا خونریزی شدید جان می‌سپارند و پدر و مادرشان خوشحال اند از اینکه فرزندشان به بهشت می‌رود. عده ای که جان سالم بدر می‌برند تا آخر عمر دچار دردهای موضعی میشوند. به هنگام آمیزش جنسی اغلب باید دردهای شدیدی را تحمل کنند. بعد از بریدن بخش قابل ملاحظه ای از آلت تناسلی، آن را میدوزند و سوراخ کوچکی برای دفع ادرار و نیز خون دوران عادت ماهانه باقی می‌گذارند و چون ادرار و خون نمیتواند براحتی دفع شود، اغلب سبب عفونت موضعی میشود. زایمان دچار خطرات جدی شده، **صفحه ۵**



گروگانگیری کودک ۹ ساله

مردی ۴۵ ساله ای در مرکز شهر بانکوک پسری ۹ ساله را گروگان می‌گیرد، او با چاقویی که در زیر گلوی کودک گرفته بود، خواهان ماشین میشود تا به شهرش در شمال تایلند برود. کودک ۲ ساعت در شرایطی پر اضطراب و خطرناک در میان دستان گروگانگیر اسیر بود. مردم نگران در اطراف خیابان این ماجرا را دنبال میکردند و پلیس درصدد دستگیری مرد گروگانگیر بود. بعد از چهار ساعت وحشت و نگرانی، گروگانگیر دستگیر میشود و کودک شoke شده آزاد میگردد.



به کودکان مقدمند

پیوندید

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان